

- ۱..... آیه وقایه (آیه ششم سوره تحریم)
- ۲..... مفهوم «أَهْلِيكُمْ» در آیه وقایه
- ۲..... مصداق «أَهْلِيكُمْ» در آیه وقایه
- ۲..... شمول «أَهْلِيكُمْ» بر بالغ و غیر بالغ
- ۴..... امر و نهی تربیتی در آیه وقایه
- ۴..... مفهوم «أهل» در آیه تطهیر
- ۴..... شمول آیه وقایه بر تمام سنین
- ۵..... مفهوم «قُوا أَنْفُسَكُمْ» در آیه وقایه
- ۶..... شمول وقایه در امور وجوبی
- ۷..... شمول وقایه در احکام اولیه و ثانویه
- ۷..... شمول وقایه در همه ساحات
- ۸..... شمول وقایه در تربیت جسمی
- ۸..... جمع بندی
- ۹..... مفهوم احتیاطی وقایه

آیه وقایه (آیه ششم سوره تحریم)

در مسئولیت‌های تربیت در خانواده ابتدا به آیاتی که قبلاً هم بحث کرده بودیم اما با توجه به تعلیم بود همان آیات را با یک نگاه مجددی نسبت به بحث خودمان مورد توجه قرار دادیم البته بدون اینکه وارد بحث‌های مبسوط شویم در این آیه شریفه که قبلاً بحث کرده بودیم چند نکته ای که مهم تر بود و به اینجا هم ربط داشت عرض کردیم. نکاتی در «یا أیها الذین آمنوا» بوده که قبلاً بحث کردیم و نکاتی هم در وقایه هست که هم به لحاظ صیغه امر و هم به لحاظ ماده امر مطالبی بود که دیروز صحبت شد.

مفهوم «أَهْلِيكُمْ» در آیه وقایه

یک نکته هم در مورد «اهلیکم» است که این هم محور دیگر بحث است که صحبت کردیم و نکاتی که آنجا گفتیم سریع از آن عبور می‌کنیم اهل گفتیم قرابت است فقط فرزند نیست قرابت است منتهی دایره‌اش حداقل این است که دامنه زن و فرزند و شوهر و برادر و خواهر و این محدوده خانواده را می‌گیرد و بعید نیست که دامنه‌اش بیشتر باشد در حقیقت ما در دو سه دایره فرض گرفتیم و گفتیم که می‌شود از لغت استفاده کرد اهل هم معنای محدود در حد همین خانواده کوچک گرفته می‌شود ولی گاهی هم معانی عام‌تری دارد.

مصدق «أَهْلِيكُمْ» در آیه وقایه

در آیه هم هر دو احتمالش وجود دارد در هر حال نکته ای که قدر متیقن است این است که اینجا فقط بحث فرزند نیست قطعاً فرزند و خواهر و برادر و پدر و مادر را می‌گیرد یعنی همان وظیفه‌ای که پدر و مادر در قبال فرزند دارند اینجا به عکسش هم هست یعنی فرزندان هم نسبت به پدر و مادر همین وضع را دارند گرچه مصداق بارزش همین فرزندان است ولی این نکته هست که نسبت به اهل شمول دارد اهل شامل پدر و مادر فرزند خواهر و برادر می‌شود و بعید نیست که شمول بیشتری داشته باشد که اقربائی که نسبی و سببی هستند را هم می‌گیرد ولی این اندازه از شمول مسلم است. پدر و مادر از هر دو طرف مرد نسبت به زن و زن نسبت به مرد، و لذا این آیه مسئولیت تربیتی و مراقبتی که می‌گوییم معنای عامش است نه فقط پدر و مادر در مقابل فرزند، همه این‌ها را می‌گیرد و مصداق بارزش مسئولیتی است یعنی قدر متیقن بارزش مسئولیتی است که بزرگ‌ترها نسبت به کوچک‌ترها دارند. یعنی خطاب هم القاء می‌شود «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» بیشتر به ذهن می‌آید که آنهایی که بزرگ‌تر هستند ولی این مصداق بارزش است و شامل آن حدود دیگر هم می‌شود.

شمول «أَهْلِيكُمْ» بر بالغ و غیر بالغ

این یک نکته بود که در اهل گفتیم یک نکته هم گفتیم که اهل اینجا شامل بالغ و غیر بالغ هم می‌شود یعنی وقتی می‌گوید اهلت را مراقبت کن و صیانت کن مفهوم اهل اختصاص به فرزندان یا برادر و خواهر یا فرزندی که در حال بلوغ باشد نیست این وقایه تربیتی و صیانت شامل دوره قبل از بلوغ هم می‌شود و در آنجایی که متصور است. نسبت به

پدر و مادر ممکن است متصور نباشد ولی هر جا متصور باشد مفهوم اهل شمول دارد و این مراقبت و صیانت از گناه شامل اهل هم می‌شود و طبعاً این حکم هم شامل آن‌ها هم می‌شود. ممکن است کسی اینجا یک اشکالی کند نسبت به نکته ای که اینجا هست و سؤالی کند که آیه می‌گوید «قُوا... أَهْلِيكُمْ نَارًا» این‌ها را از موجبات جهنم و آتش حفظ کنید صیانتشان کنید از اینکه در معصیت و گناه قرار بگیرند شاید کسی سؤال کند که همین قرینه است بر اینکه باید فرد در شرائط بلوغ باشد که اقدام او یعنی اگر این گناه را انجام دهد مستوجب آتش و نار و جهنم است و قبل از بلوغ چون شخص مستوجب نار نیست این آیه آن را نمی‌گیرد چون آیه می‌گوید از آتش حفظشان کنید کسی که بالغ نیست مسوجب آتش و عذاب نیست ممکن است کسی این سؤال را کند که ولو اینکه اهل اعم است اهل یعم البالغ و غیر البالغ و لکن چون وقایه تعلق به نار گرفته است و قبل از بلوغ ناری برای شخص متصور نیست قبل از بلوغ ممکن است بگوییم بهشت کسب می‌کند بنا بر اینکه عباداتش مشروع باشد و مکلف به مستحبات بتوانیم بگوییم هست ولی مستوجب نار نمی‌شود. این نکته اهل را مقید به حال بلوغ می‌کند مفهوم لغوی اهل بالغ را نمی‌گیرد غیر بالغ هم اهل انسان است مثل مفهوم فرزند که غیر بالغ را هم می‌گیرد ولی چون می‌گوید قوا نارا قبل از بلوغ ناری نیست جواب این سرال این است که این وقایه که می‌گوید آن را حفظ کنید و اهلتان را از آتش نگه بدارید مفهومش این نیست که همزمان با اقدام شما این وقایه انجام می‌شود ممکن است این وقایه عملیاتی را الان انجام دهد که بعد از بلوغ در گناه و معصیت قرار نگیرد از آیه این استفاده نمی‌شود که مفهوم وقایه مفهوم پیشگیری و نگه داری و این‌هاست و این ملازم با این است که بالفعل آن نار و استحقاق عقاب فعلیت داشته باشد و به عبارت دیگر در مفهوم خودش هم وقایه فعلی را می‌گیرد هم وقایه شأنی را می‌گیرد می‌گوید حفظش کن یک وقتی است که تکلیف رسیده و باید یاد دهد و تذکر دهد و امر و نهی کند و اقدامات تربیتی انجام دهد برای اینکه گناه نکند یا اینکه از قبل باید اقداماتی کند که او وقت بلوغ در گناه قرار نگیرد. آن هم که از قبل است عرفاً صدق می‌کند می‌گوید این با تربیت خودش وقایه عن النار. چهار سال دیگر به تربیت مانده ولی می‌گوید طوری اقدام کرده که وقایه عن النار، پس وقایه عن النار مختص به جایی نیست که بالفعل اگر انجام ندهد او در عقاب می‌گیرد اقداماتی که بعد هم صیانت از آتش و این‌ها مترتب می‌شود آن هم صدق وقایه می‌کند. می‌گوییم باب این از باب امر به معروف و نهی از منکر جداست در امر به معروف و نهی از منکر برای غیر بالغ امر و نهی واجب نیست مستحب است.

امر و نهی تربیتی در آیه وقایه

دو بحث است و این‌ها همدیگر را تکمیل می‌کنند. دلالتش را نمی‌دانم ولی این نکته ای که می‌گوییم سازگار است یعنی باب وقایه اهل از آتش و این صیانت تربیتی این غیر از امر به معروف و نهی از منکر است حتی در آن روایات هم که آمده بود «تأمرهم و تنهائم» آنجا هم نداشت که امر به معروف و نهی از منکر را می‌خواهم بگویم می‌خواست بگوید در واقع همان امر و نهی تربیتی است مفهوم فقهی از همین گرفته می‌شود ما می‌گوییم از لحاظ فقهی یک مأموریت ویژه تربیتی غیر از امر به معروف و نهی از منکر در محدوده این اعضای خانواده وجود دارد که یک مراقبت اخلاقی و معنوی نسبت به واجبات و محرمات داشته باشند.

مفهوم «اهل» در آیه تطهیر

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^۱ احزاب/۳۳ آن‌ها قرائن دیگر قرآنی و روایی دارد که اهل آنجا افراد مخصوصی است و الا کسی نمی‌تواند این لغت را نفی کند که اهل مفهوم عامی دارد و همه این‌ها را می‌گیرد. آن‌ها قرائن خاصی است که هم در خود آیه هست و هم در آیات دیگر و هم در روایات خود اهل سنت و این‌ها هست. هیچ تردیدی نیست اگر آن قرائن داخلی آیه و خارجی نبود که اهل شمول دارد مفهوم لغوی را کسی نمی‌تواند کاری کند مفهوم لغوی لغت است همه می‌گویند اهل شمول دارد. آن بحث خاصی در خود آیه هست. قرائنی که در خود آیه هست از جمله تبدیل ضمائر و امثال این‌ها و روایاتی که خود اهل سنت دارند این‌ها شواهد داخلی و خارجی دیگری است که اهل را آنجا افراد مخصوصی قرار دهد و الا مفهوم عدل مفهوم عام است.

شمول آیه وقایه بر تمام سنین

به هر حال این هم نکته ای است که ممکن است کسی بگوید وقایه از نار در شرائطی متصور است که الان مستحق نار باشد و این در حال بلوغ است یا در روایات هم دارد که «تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ تَنْهَاهُمْ»^۱ وقتی که امر و نهی کردی مهم نیست ممکن است کسی بگوید این‌ها ظهور در بالغ دارد ولی گفتیم که در مفهوم وقایه این نیست که همان زمانی که داری کار می‌کنی همان زمان مستوجب نار باشد مفهوم وقایه مفهومی است که حالت شأنی را هم می‌گیرد و آینده را هم

^۱ - البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۴۲۴.

می‌گیرد. قوه‌م نارا کاری کنید که این در آن قرار نگیرد همین الان بالغ باشد یا نه کار تو موجب می‌شود که هنگام بلوغ در نار قرار نگیرد. این به نظر می‌آید که غیر بالغ را هم می‌گیرد و ممکن است غیر ممیز را هم بگیرد اما اینکه آن اقداماتی که قبل از تولد و این‌ها هست آن‌ها را هم بگیرد بعید است. چون ظاهرش این است که قوا اهلکم قبل از اینکه انعقاد نطفه شده باشد یا حتی قبل از بروج روح و این‌ها صدق اهلش بعید است. آنچه که وقایه همسر است ولی عملاً روی او اثر می‌گذارد مضمولش هست. این هم بعید نیست که بگوییم نسبت به غیر بالغ و به خصوص ممیز این آیه شمول دارد. یا «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» التحريم/۶ به آن هم شمول داشته باشد. این هم یک بحث در این آیه بود.

بحث دیگری که آنجا داشتیم این را هم آنجا گفته بودیم این است که از لحاظ مبدأ گفتیم شامل قبل از بلوغ هم می‌شود ولی بلوغش مسلم است از لحاظ منتهای سنی هم اینجا حدی ندارد تا وقتی که کسی در قید حیات است این مسؤولیت را دارد و مسؤولیت خاص خانوادگی را دارد که «قوا أنفسکم و اهلکم نارا». از لحاظ مبدأ اینطور است از لحاظ منتهی هم حد خاصی وجود ندارد.

مفهوم «قوا أنفسکم» در آیه وقایه

ما وقتی آیه را با نگاه فقهی بررسی کنیم نکاتی در یا ایها الذین آمنوا بود در قوا هم دو بحث داشتیم که در هر یک از این‌ها نکاتی است که ما چند تا را اینجا گفتیم و تعدادیش هم آنجاست این هم نکاتی است که در اهل است که سه نکته را گفتیم یک نکته هم در بعضی از تفاسیر هست در بعضی تفاسیر دارد «قوا أنفسکم و اهلکم نارا». آنفس یعنی بچه‌هایتان مثل ندع ابنائنا و أنفسنا البته ابناء جدا شده و أنفسنا گفته شده غیر خود شخص یعنی حضرت امیرالمؤمنین و این‌ها. اینجا هم گفته شده که أنفسکم مقصود خود نیست مقصود بچه‌هاست که خیلی نزدیک هستند و اهل یعنی سایرین. منتهی این یک حدس تفسیری است ما هیچ دلیلی برایش نداریم یعنی ظهور آنفس یعنی خود، بخواهیم بگوییم که کس دیگری که به منزله خود هست در آیه مباحله قرینه‌ای داریم و الا قرینه که نباشد یعنی همان خود و لذا ما همان تفسیری که سابق می‌کردیم که قوا أنفسکم یعنی خویشتن داری و صیانت از خویش و صیانت از خانواده و البته می‌گفتیم قوا أنفسکم امر مولوی نیست ارشادی است و اهلکم مولوی است آنفس یک نوع مجازی است که قرینه می‌خواهد اینکه بگوییم مقصود از آنفس بچه‌ها هستند اهل بقیه اقوام است این وجه قرینه‌ای می‌خواهد که در هیچ

روایتی یا قرینه‌ای در خود آیه و این‌ها نیست. تأثیرش این است که اگر فرزندان باشد تأکید ویژه‌ای دارد یعنی تکلیف خاصی آنجاست و آن به صورت ممتاز تکلیف پیدا می‌کند. ولی الان در مجموعه قرار می‌گیرد.

شمول وقایه در امور وجوبی

این هم بعضی نکاتی است که اینجا هست بعد می‌آییم آن محور نارا در این محور هم گفتیم که وقایه از خود آتش متصور نیست چون امری است که بعد از مرگ محقق می‌شود یعنی وقایه از موجبات نار صیانت از آنچه که موجب وقوع در جهنم می‌شود این موجبات نار گفتیم که ترک واجب و فعل حرام است؛ و از این جهت است که گفتیم که وقایه خانوادگی و تربیت خانوادگی که اینجا مورد نظر هست کار به مستحب و مکروه ندارد این تکلیف الزامی که برای آحاد عضو خانواده قرار می‌دهد نسبت به دیگران در صیانت تربیتی این صیانت از نار است و لذا آنچه که موجب عذاب هست این همان ترک حرام و فعل معصیت است بالاخره همان فراتر هم محدوده‌اش نارا است وقایه از نار است ولو اینکه این چهار چوبه تکلیف اینجا منطبق بر چهار چوب امر به معروف و نهی از منکر نیست یک باب ویژه‌ای است ولی این باب ویژه این آیه ناظر به همان واجب و حرام است تکالیف الزامی است برای اینکه در غیر واجب و حرام ناری متصور نیست. آنجا دارد روی نماز کار کند این بنیاد یک امر واجبی است. موضوعش همانی است که با نار در آینده ارتباط پیدا می‌کند ولی اینکه نافله را کار کند که بخواند و اگر نخواند ناری در کار نیست ولی نماز است یعنی این دقیقاً مرتبط با آتشی است که ترکش برایش متصور است. همین پایه و موضوع برای حرام یا واجب است یک چیزی که حرام و واجب را تقویت می‌کند این خیلی بعید است وجه دارد ولی می‌گوییم چون مستحبات آدم را قوی می‌کند در واجبات هم می‌شود. متعلقش را هم ببینید وقایه مربوط به نار باشد ما این را تعمیم می‌دهیم می‌گوییم نار بالفعل نیست ولی برای آینده پیشگیری است ولی برای مستحب و مکروه ناری نیست. بعضی واجب و محرم را رعایت می‌کنند و مستحب و مکروه را کاری ندارند یک کاری کنید که از تعمیم هم دست برداریم خیلی جرأت می‌خواهد که همان تعمیم را دهیم ولی می‌گوییم اینجا آیه می‌گوید شما جلوی وقوع در جهنم را بگیرید بعد بگویید روی مستحبات و مکروهات هم کار کند. متعلق وقایه باید حفظ شود گاه تأثیراتی دارد ولی ملازمه‌ای ندارد یعنی انجام مستحبات آدم را متقی می‌کند ولی هیچ ملازمه‌ای ندارد اگر اصرار کنید آن طرفش را می‌گوییم ولی این طرفش را هیچ ذهن فقهی نمی‌تواند بپذیرد که «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» نار را می‌گوید بیاییم بگوییم که مستحب و مکروه را هم می‌گوید اصلاً به ذهن نمی‌آید. باید موضوع را حفظ کرد منتهی چون وقایه مفهوم صیانتی دارد می‌شود بگوییم که تمهیدات قبل از بلوغ هم نسبت به او

وقایه است. اما تمهیدات مربوط به مستحب و مکروه بگوئیم این همان تمهیدات واجب و محرم است. ما هم تنقیح مناط و الغاء خصوصیت می‌کنیم اما نه اینکه موضوع را یک جای دیگر ببریم.

شمول وقایه در احکام اولیه و ثانویه

نکته ای که اینجا هست این است که ما به لحاظ ساحات تربیتی اینجا شمول این آیه نسبت به ساحات تربیت تا به واجب و محرم است در هر ساحتی که وجود دارد چه ساحت اعتقادی باشد چه ساحت عبادی باشد چه ساحت اجتماعی و سیاسی باشد این آیه تدابیر تربیتی و اقدامات متعارف تربیتی برای باز داشتن از گناه و واداشتن به واجبات برای این واداشتن و باز داشتن می‌گیرد در هر ساحتی باشد چون آنچه که در آیه هست این است که آنچه که او را از آتش دور می‌دارد را وقایه کند.

موجبات نار گاهی در اعتقادات است گاهی در اخلاقیات است و گاهی در اجتماعیات و سیاسیات است فرقی نمی‌کند هر جایی که واجب و محرمی باشد چه واجب و محرم به عنوان اولی چه به عنوان ثانوی چه به عنوان ولایی و حکومتی، شمول این واجب و محرم هم واجب و محرم به عنوان اولی مثل نماز را می‌گیرد هم واجب و محرم ثانوی را می‌گیرد مثل حفظ عزت اسلامی اگر وابسته به یک چیزی است و هم واجب و محرم به عناوین حکومتی و ولایی را می‌گیرد. اینکه او کاری کند که فرد از نظر اعتقادی فرد حد واجب و محرم را رعایت کند در اخلاقیات و فقه و اعمال همینطور، و این اعمال و رفتار هم در حوزه مسائل فردی باشد خانوادگی باشد اجتماعی و سیاسی باشد همه این‌ها را شامل می‌شود و لذا این نکته این است که ملاک این آیه همان واجب و محرم است چه واجب و محرم اولی یا ثانوی یا ولایی.

شمول وقایه در همه ساحات

از لحاظ ساحات هم، همه ساحات را می‌گیرد. چه ساحات تربیتی باشد یا اخلاقی و رفتاری باشد در حوزه فردی و اجتماعی و سیاسی و این‌ها همه را می‌گیرد؛ و لذا اینکه او را طوری تربیت کند که مثلا عوامل حکومت و تعالیم حکومت عادلانه و مشروع را بپذیرد این جزء حوزه تربیت می‌شود که خانواده در قبال این هم مسؤل است. در قبال اینکه مسؤلیت‌های اجتماعی را عمل کند باز او باید زمینه‌سازی کند و تمهیدات لازم را ببیند. همه آنچه که اگر انجام

ندهد مرتکب معصیت می‌شود یا واجباتی که اگر تربیت نشود ترک می‌کند و مرتکب معصیت می‌شود این‌ها را باید بگیرد این شمول دارد و همه این قلمروها را در بر می‌گیرد. پس این وجوب و حرام احکام اولی و ولایی را می‌گیرد و ثانیاً ساحت‌های مختلف تربیتی تا هر ساحتی که در آن واجب و حرامی باشد این وقایه و صیانت در آنجا هم مصداق دارد و شمول دارد.

شمول وقایه در تربیت جسمی

ممکن است حتی در بحث تربیت جسمی و ظاهری و بدنی هم مواردی را هم بگیرد. که وقایه از نار کند. من طرح کنم چون کمی ابهام در ذهنم هست. یا این اقدامات در آن ساحت‌های تربیت روحی و عقلانی و عاطفی و مسائل مختلف را انجام دهد برای اینکه واجبات و محرمات را کند آن را می‌گیرد اما اینکه اقداماتی انجام دهد برای سلامت جسمی او، سلامت روحی می‌گیرد که اگر این کار را نکند موجب می‌شود در گناه قرار بگیرد یا واجبات را ترک کند آن را می‌گیرد. یعنی الان اگر طوری است که این شخص مبتلای به یک مشکل روان‌شناختی شده که اگر آن را معالجه نکند به سمت گناهان و معاصی می‌رود و این با یک مشاوره و توجه مشککش حل می‌شود «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» بنا بر اینکه ما اختصاص به امر ونهی نداشته باشیم اقدامات متعارف را بگیرد شامل این‌ها هم می‌شود یعنی معالجه‌ها و مشاوره‌هایی که مانع از فعل حرام و ترک واجب می‌شود مفهوم وقایه این را می‌گیرد. اما در معالجه‌ها و درمان‌ها و مشاوره‌های روحی شامل می‌شود آیا شامل معالجه‌ها و پیشگیری‌ها و درمان‌ها جسمی هم به آنجا مبدل می‌شود آن هم بعید نیست که بگوییم شامل می‌شود.

جمع بندی

در حقیقت ما اینجا چند نکته را متذکر می‌شویم:

۱. یکی اینکه اینجا اختصاص به واجب و حرام دارد مستحب و مکروه را نمی‌گیرد.
۲. نکته دوم اینکه واجب و حرام در اینجا شمول دارد به اولی و ثانوی و ولایی.
۳. نکته سوم هم که عرض کردیم این بود که واجب و حرام ساحت فردی و اجتماعی را می‌گیرد و باز ساحت‌های عقلانی و اخلاقی و عبادی و اجتماعی و سیاسی را هم می‌گیرد

۴. نکته چهارم هم این است که شامل مشاوره و معالجه روحی و روان‌شناختی می‌شود و جسمی را هم شامل می‌شود علی‌القاعده مشاوره یا معالجه جسمی که در ترک واجب یعنی معالجه یک جنبه جسمانی که موجب ترک واجب یا فعل محرم می‌شود آن را می‌گیرد. یک جاهایی است که اگر به او نرسد بعد تکلیف ندارد یعنی اگر به او نرسد فلج می‌شود آدم فلج تکلیف ندارد نه اینکه تکلیفش را عمل نمی‌کند چون قدرت ندارد تکلیف ندارد آن‌ها را این آیه نمی‌گیرد ولی اگر یک نوع اختلال جسمی دارد آن اختلال جسمی موجب می‌شود که اخلاقیش عوض شود روحیاتش طوری می‌شود که آدم عاصی شود که واجبات را ترک کند و محرمات را انجام دهد آن را می‌گیرد. یعنی طوری است که اگر اقدام نکند با فرض تکلیف این را ترک می‌کند والا بعضی از چیزهاست که تکلیفش را عوض می‌کند آدم عاجز غیر قادر می‌شود که آن تکلیف را ندارد یعنی مستوجب ناری نیست برای او این آن‌ها را نمی‌گیرد ولو اینکه ادله دیگری ممکن است داشته باشیم و بعد هم این‌ها را یکی یکی بحث می‌کنیم که چقدر از نظر جسمی پدر و مادر و خانواده باید توجه کنند به هر حال تا آنجایی که در روش‌ها و شکل‌های متعارفی که او را از گناه باز می‌دارد باید انجام دهد اما اگر چیزهایی است که اگر انجام ندهد او موضوع واجب و محرم و مخاطب واجب و حرام قرار نمی‌گیرد آن شاملش نمی‌شود.

مفهوم احتیاطی وقایه

سؤالی که مطرح می‌کنم این است که یک بار است که ما اقدامی انجام می‌دهیم که اگر انجام ندهیم، می‌دانیم که او در گناه واقع می‌شود اگر به او یاد ندهیم یا تذکر ندهیم، او این گناه را انجام می‌دهد؛ ولی با یک تذکر این گناه را انجام نمی‌دهد ولی گاهی نمی‌دانیم و مطمئن نیستیم که اگر نگوئیم یا اقدام نکنیم یا به یک مشاوره‌ای او را ارجاع ندهیم، مرتکب این گناه می‌شود. ولی احتمال این را می‌دهیم.

این یک سؤال مهمی است که هم در اینجا می‌شود آورد و هم در وقایه می‌شود آورد. این بحث را مستقلاً باید آورد.

سؤال این است که:

گاهی هست که با ارجاع به مشاوره یک موعظه این‌ها طوری است که می‌داند اگر انجام ندهد این نماز را ترک می‌کند اگر اقدام نکند نماز را نمی‌خواند اول بلوغش است و اگر این کار را نکند نماز نمی‌خواند یا روزه نمی‌گیرد این مصداقی است که قوهم نارا. باید حفظشان کند.

اما صورت دوم این است که حالت احتمالی دارد اگر او اقدام به این مشاوره نکند مطمئن نیستیم که ترک کند ولی احتمالش یک احتمال عقلایی است آیه این دستور قوهم نارا وقایه داشته باشید و صیانت کنید.

سؤال این است که آیا فقط آنجا را می‌گیرد که لو لا این عمل لوقع فی الحرام یا اینکه یعم حتی صورتی که احتمال عقلایی می‌دهد که اگر این کار را کند او در محرمات واقع می‌شود و باید اقدام کند برای اینکه پیشگیری کند و این احتمال را دفع کند روی روال طبیعی و عادی ابتدایی در اینجا باید احتمال اول را بگوییم یعنی قوهم نارا ظاهرش این است که جایی که ناری متصور است ما باید او را از آن حفظ کنیم و باید موضوع را احراز کنیم و اگر احراز می‌کند که این انجام ندادن موجب آتش می‌شود آن وقت باید انجام دهد که او در این گناه واقع نشود ظاهر اولیه تکلیف این است ولی ممکن است همین تعبیری که دوستان هم اشاره کردند کسی بگوید که این وقایه در درونش یک مفهوم احتیاطی است حفظشان کنید و نگاه‌شان بدارید نگاه‌داری و حفظ در عرف تلقی‌اش از این مفهوم یک پیشگیرانه و احتیاطی است از او صیانت کن یعنی حتی به این احتمالات هم توجه کن این احتمال است و ممکن است کسی این را بگوید؛ و باید یک مقدار بیشتر فکر کرد. برای من خیلی وضوح نهایی ندارد که صیانت حتی آنجایی که احتمالی هم هست را می‌گیرد گر چه ممکن است کسی این را بگوید ولی به هر حال این دو احتمالی است که اینجا متصور است.